

ارزیابی انتقادی فردگرایی روش شناختی جورج هومنز در صورت بندی نظریه مبادله اجتماعی بر اساس مدل روش شناسی بنیادین

یحیی بوذری نژاد^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۷

مهدی یزدانی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۲

مسلم طاهری^۳

چکیده

رویکرد جورج هومنز به عنوان یک جامعه شناس در دسته رویکردهای خرد جامعه شناسی طبقه بندی می شود، همچنین نوع تبیین او برای تحلیل پدیده های اجتماعی، تبیین عینی است. توجه به فرد و تبیین بر اساس در نظر گرفتن نفع فردی به عنوان اصلی ترین مسئله در رویکرد هومنز مورد توجه قرار گرفته است، نظریه انتخاب عقلانی و دانش رفتارگرایی اجتماعی و شخصیت اسکینر از جمله تأثیرگذاران در صورت بندی نظریه مبادله توسط هومنز هستند. او معتقد به عدم کارکرد قواعد بیهوده و کلی جامعه شناسی در تبیین رفتار است؛ به همین خاطر معتقد به تبیین عینی رفتار است. مراد او از تبیین عینی، رفتار روزمره و ابتدایی افراد در زندگی است که بدون واسطه است و سریعاً به پاداش ختم گردد. نقد او به ساختارگرایان در ارتباط با اعتقاد آنها به مفید بودن سازمان ها و نهادها در حفظ جامعه است، پیتز بلاو، پس از هومنز، نظریه مبادله را دچار تغییرات اساسی کرد و آن را به سمت قبول واقعیت های اجتماعی و تحلیل نهادها و سازمان های اجتماعی سوق داد. روش تحلیل بنیادین مبتنی بر فعال کردن ظرفیت های حکمت اسلامی که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است روشن می کند که روش هومنز در لایه وجودشناسی بحث، مادی گرایانه و در لایه معرفت شناسی، اثبات گرا و تجربه گرایانه است. **کلیدواژه ها:** هومنز، نظریه مبادله، فردگرایی، رفتارگرایی اجتماعی، انتخاب عقلانی، روش شناسی نظریه مبادله.

۱. دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران: y_bouzarinejad@ut.ac.ir

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم اجتماعی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول): ma.yazdani@ut.ac.ir

۳. عضو هیئت علمی گروه شیعه شناسی پردیس فارابی دانشگاه تهران: muslimtaheri@ut.ac.ir

۱. مقدمه و بیان مسئله

روش‌شناسی اندیشمندان اجتماعی از دو جهت اهمیت دارد، اول اینکه فاصله آنان در ابعاد مختلف اندیشه را با دیگر اندیشمندان مشخص می‌کند و دوم اینکه با روش‌شناسی بنیادین است که مختصات اندیشه یک نظریه‌پرداز و مبانی و مبادی مؤثر در شکل‌گیری پروژه فکری وی مشخص می‌شود، در ناحیه وجودشناسی بحث، ارتباط وجودی نظریه با مبادی آن آشکار می‌گردد که در کدامین دسته از رویکردهای هستی‌شناسانه قرار می‌گیرد، آیا در زمره هستی‌شناسی مادی قرار دارد که با انحصار مبادی هستی‌شناسانه در حس و تجربه، متافیزیک را کاملاً نفی می‌کند؟ یا حس و محسوس را مرتبه‌ای از عالم واقع در نظر می‌گیرد و معتقد است، هر مرتبه از هستی، احکام مخصوص خود را دارد؟ همچنین به سبب تحلیل بنیادین است که گستره هستی‌شناسی نظریه، آشکار می‌شود به این معنی که وسعت و ضیق دایره هستی‌شناختی مبادی، مؤثر در سعه هستی‌شناسانه نظریه است، به این صورت که اعتقاد به هستی مجرد، در اعتقاد به بعد متافیزیکی انسان تأثیر دارد، فلسفه‌های معتقد به متافیزیک انسان، برای او مبدأ و معاد در نظر می‌گیرند، و بلعکس اگر در بحث هستی‌شناسی، نافی متافیزیک باشند، نتیجه‌ای جز انحصار هستی انسان در ماده ندارد.

در میان اندیشمندان اجتماعی، برخی مانند دورکایم^۱ قائل به وجود نهاد برتر و تأثیرگذاری به نام اجتماع هستند که آن را نوعی از واقعیت می‌دانند (دورکیم، ۱۳۸۳، صص ۳۰-۳۷) و برخی هم بر عکس، مانند اسپنسر معتقد به نوعی اصالت فرد در پدیده‌های اجتماعی هستند (ریتزر، ۱۳۹۵، صص ۴۴-۴۹). جورج هومنز در جایگاه مبدع نظریه مبادله، بیشترین ضریب را به عامل ماهیت فردی در تحلیل پدیده‌های اجتماعی داده است و از این رهگذر کارکردگرایان را نیز مورد نقد قرار داده است؛ هر دوی این گرایش‌ها، دو نوع تأثیر و پیامد مختلف به همراه دارد، مسئله‌ای که مورد توجه این نوشتار است، بازخوانی نظریه مبادله هومنز و بررسی پیامدها و ریشه‌های فردگرایی این نظریه است که این مهم به وسیله ارزیابی انتقادی نظریه مبادله و مقابل قراردادن ریشه‌های وجودشناسانه و معرفت‌شناسانه نظریه مبادله با هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی اسلامی انجام می‌پذیرد؛ روش این تحقیق، جستجو و تحلیل منابع کتابخانه‌ای است و روش کلی حاکم بر نوع تحلیل در این پژوهش، بنیادی است.

1. David Émile Durkheim (1858 – 1917).

۲. پیشینه تحقیق

پژوهش‌هایی با موضوع فردگرایی روش‌شناختی انجام گرفته است که مهم‌ترین آن‌ها از این قرار است: محمدتقی ایمان (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «بررسی فردگرایی روش‌شناختی و چالش‌های آن در علوم اجتماعی» به توضیح ویژگی‌های رویکرد فردگرایی و تاریخچه آن می‌پردازد و مختصری از تاریخچه و رویکرد معتقدین به فردگرایی (شومپتر، وبر، پوپر، هایک) را بیان می‌کند و سپس با نقدی از جهت سه نفر از جامعه‌شناسان (اودن، کالینز، بوردیو) که بعضاً معتقد به خیالی بودن این رویکرد و غیرکاربردی بودن در جهت تفسیر ساختارها هستند، مقاله را به اتمام می‌رساند.

نوشته دیگری در همین موضوع توسط ماریو بانگ و ترجمه محمد عزیز بختیاری (۱۳۸۹) با عنوان «فردگرایی و کل‌گرایی» در تبیین انواع رویکردهای جزئی از فردگرایی و تقابل آن با جمع‌گرایی وجود دارد که نویسنده تلاش کرده که سردمداران رویکرد فردگرایی در جامعه‌شناسی و بعضاً وجوه تقابل این رویکرد را در علوم اجتماعی بررسی نماید.

موسی غنی نژاد (۱۳۸۱) در اثر خود با عنوان «درباره هایک» به علت‌های تاریخی گرایش به فردگرایی از دیدگاه هایک پرداخته است. او معتقد است، هایک، نام‌گرایی را یکی از علل گرایش به فردگرایی می‌داند.

بادامچی (۱۳۸۶) در پژوهشی با عنوان «فردگرایی و کل‌گرایی در فلسفه علوم اجتماعی» در لایه‌های هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی، ریشه‌های فردگرایی را مورد بررسی قرار داده است. سپس چهار برداشت رایج از فردگرایی را توضیح می‌دهد.

در پژوهش‌های فوق‌الذکر، به بررسی عوامل مؤثر در شکل‌گیری رویکرد فردگرایی روش‌شناختی اشاره شده است، جای خالی روش‌شناسی نظریه مبادله جورج هومنز در مقام یکی از نظریاتی که بسیار تحت‌تأثیر فردگرایی واقع شده است، خالی می‌نماید. علی‌الخصوص اینکه فردگرایی با دانش علوم اجتماعی در نظریه مبادله پیوند برقرار کرد، درحالی‌که قبل از آن، در اقتصاد ظهور و بروز داشت، رسالت این پژوهش، پرداختن به ریشه‌های رویکرد هومنز در نظریه مبادله است، تا از این رهگذر بتوان به ریشه‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی نظریه مبادله نائل شد.

۳. روش‌شناسی پژوهش

هر نظریه در شکل‌گیری خود بر اصول و پیش‌فرض‌هایی استوار است، که در سه سطح معرفت‌شناسی^۱، انسان‌شناسی^۲ و هستی‌شناسی^۳، نظریه را تغذیه می‌کند، این مبادی گاهی پنهان و گاهی آشکار هستند، آشکارسازی آنها، همچنین بیان ارتباط ارکان نظریه با مبادی آن از وظایف فیلسوف معرفت است (پارسانیا، حمید، ۱۳۹۲).

پارسانیا در «نظریه و فرهنگ» معتقد به دو جهتی بودن بررسی نظریات است، نظریه در جهت اول، در مقام نفس‌الامر، سنجیده می‌شود، روابط و نسب منطقی و معرفتی پیدا و پنهان داخلی نظریه با یکدیگر مورد سنجش قرار می‌گیرد؛ در جهت دوم که ظرف آگاهی دانشمند است، عوامل دخیل در تهیه معرفت، مانند شرایط تاریخی اجتماعی زمان ظهور نظریه مورد مذاقه قرار می‌گیرد؛ روشی که در تحلیل بنیادین در اینجا انجام می‌گیرد، نه اکتفا به روش اول و نه اکتفا به روش دوم است؛ بلکه سعی بر این است که علل و عوامل اجتماعی و فرهنگی حاکم بر بستر تولید نظریه، با ساختار داخلی نظریه و ارتباط اجزای نظریه، با نفس‌الامر به صورت توأمان مورد بررسی قرار گیرد.

۳-۱. بررسی ابعاد معرفتی و منطقی

بوعلی سینا^۴، مقدمات تولید یک نظریه را شامل مبادی تصویری و تصدیقی می‌داند و معتقد است، اگر مقدمات تولید یک نظریه، بدیهی نباشند، نیاز به اثبات در علوم دیگرند، برای تمامی نظریات، می‌توان سه مبدأ^۵ نظر گرفت.

۱. مبانی هستی‌شناختی؛^۵

۲. مبانی معرفت‌شناختی؛^۶

۳. مبانی انسان‌شناختی.^۷

1. Epistemology.

2. Anthropology.

3. Ontology.

4. Ibn Sina (980-1037).

5. Ontological foundations.

6. Epistemological foundations.

7. Anthropological foundations.

سطوح سه‌گانه تحلیلی فوق، هر کدام دارای اثرات متناسب با خود در نظریه است، فیلسوفان علم، سعی در هماهنگ کردن نظریات علمی و کاهش خطاهای روشی در علم و معرفت کرده‌اند. خواجه‌نصیر الدین طوسی^۱ مشکلی که در دور منطقی یافته است را بیان می‌کند و سعی در پیراستن خطا از روش‌شناسی دارد (طوسی، ۱۳۹۸، صص ۹-۱۰).

روش‌شناسی نظریه مبادله در اینجا، بنیادین و پیشینی است و به دنبال فهم ریشه‌ها و پیامدهای فردگرایی هستیم و با روش‌شناسی کاربرد نظریه متفاوت است؛ در این روش، مقصود، آشکارسازی ریشه‌های درونی نظریه است (پارسانیا، ۱۳۹۰، ص ۷۷).

بررسی هستی‌شناسانه تولید یک نظریه مشخص می‌کند که نظریه در کدام فضای فکری تنفس می‌کند، آیا قائل به متافیزیک و موجودات مجرد در هستی، هست یا خیر؟ آیا هستی را به ماده و مادیات تقلیل می‌دهد؟ در صورت اول، یک نظریه الهی است و در صورت دوم، نظریه در یک فضای فیزیکیالیستی^۲ تنفس می‌کند، در لایه دوم، یعنی بُعد معرفت‌شناسی، نظریه، در مبادی معرفت‌شناسی خود، مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ مثلاً جریان اثبات‌گرایی،^۳ ریشه در تجربه‌گرایی^۴ و فلسفه‌های حس‌گرای ما قبل از خود دارد، این حوزه از شناخت (هستی‌شناسی) اگر ادامه یابد، حوزه انسان و انسان‌شناختی نظریه را آشکار می‌کند، به این صورت که اگر در بعد انسان‌شناسی، یک نظریه، قائل به خلیفه الله فی الارض^۵ بودن انسان باشد، معرفت‌شناسی آن، بر اساس وحی و عقل تجریدی است و هستی‌شناسی آن لزوماً به هستی‌شناسی توحیدی ختم می‌گردد، سطح عالی از انسان‌شناسی از حقایق عقلی هم گذر می‌کند و با استعانت از رب متعال، از حقایق و زیبایی‌های عالم به صورتی سخن می‌گوید که در مراتب مختلف توحیدی، انسان را واجد توحید ذاتی، توحید صفاتی، توحید افعالی می‌داند، خصوصیتی که این افق از حقیقت دارد، این است که انسان‌شناسی آن، آمیخته و ممزوج با دین است به صورتی که می‌توان این انسان‌شناسی را انسان‌شناسی دینی نامید که عبارت «خلیفه الله» بهترین و بالاترین نشان برای این انسان بار یافته به ساحت وحی است (پارسانیا، ۱۳۸۹، صص ۲۳-۲۴).

در مقابل رویکرد فوق، اگر نظریه در لایه انسان‌شناسی، انسان را حیوانی ابزارساز بداند، لاجرم در لایه معرفت‌شناسی، روش او روش حس‌گرایی خواهد بود و همه اینها به تبع هستی‌شناسی آن است که بیانگر یک هستی‌شناسی مادی‌گرا^۱ است (پارسانیا، ۱۳۸۹، صص ۱۷-۱۸).

۴. عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری نظریه مبادله اجتماعی جورج هومنز

هومنز معتقد است، از دید یک جامعه‌شناس خردنگر، قوانین جامعه‌شناسی کلان‌نگر، قوانین فخرفروشی است (هومنز، ۱۹۸۴، ص ۹). او برای جامعه‌شناسان، شأن اکتشاف تجربی قائل بود و معتقد است، دانش جامعه‌شناسی، دیگر تحلیلی نخواهد بود بلکه یک علم ترکیبی خواهد بود نه صرفاً تحلیلی (دیلینی، ۱۳۸۸، ص ۳۸۵). هومنز به واسطه نوع نگاه خردی که داشت، در آثارش از دانش‌هایی نظیر فایده‌گرایی^۲ و بیوشیمی^۳ و انسان‌شناسی کارکردگرایانه^۴، روان‌شناسی رفتاری^۵ و از افرادی همچون لارنس هندرسون^۶ و گنورگ زیمل^۷ و آلتن مایو^۸ و بی. اف. اسکینر توانست بهره بگیرد (دیلینی، ۱۳۸۸، ص ۳۸۶).

۴-۱. تأثیرپذیری هومنز

هومنز از چندین فرد و نظریه در تولید نظریه مبادله بهره جسته است که مطابق تحلیل بنیادین به صورت زیر آشکار می‌گردد.

۴-۱-۱. تأثیرپذیری از مالینوفسکی^۹

مفهوم مبادله در اندیشه هومنز متأثر از مفهوم «هدیه» در اندیشه مالینوفسکی است، خصوصاً درباره نقشی که «هدیه» در مبادله در رفتار اجتماعی ایفا می‌کند، او بر این باور بود که هدیه نشان‌دهنده یکی از جنبه‌های

1. Materialism.
2. Utilitarianism.
3. Biochemistry.
4. Functionalist Anthropology.
5. Behavioral Psychology.
6. Lawrence Joseph Henderson (1878-1942).
7. Georg Simmel (1858-1918).
8. Elton Mayo (1880-1949).
9. Bronisław Malinowski (1884 – 1942).

اساسی تبادل است که جامعه بشری و انسانی را از همین طریق به هم پیوند می‌دهد. مالینوفسکی در طی تحقیقاتش به این نتیجه رسیده بود که نوعی منزلت قانونی در بین مردمان حاکم است که سبب نوعی از خدمات متقابل و دوطرفه بین افراد می‌شود که این خدمات متقابل در تناسب با یکدیگر، مفهوم "رابطه متقابل" در نظریه تبدالی هومنز از مهم‌ترین عناصر کلیدی این نظریه است، وی در جایی آورده است که وقتی در آثارمان از "جامعه" سخن به میان می‌آوریم، و چیزهایی مثل "فراهم‌کننده پاداش" را به "جامعه" نسبت می‌دهیم، مقصود ما همواره افراد هستند و در نهایت افراد را عرضه‌کننده این پاداش‌ها می‌دانیم (هومنز، ۱۹۶۱، ص ۳۸۴).

۲-۱-۴. تأثیرپذیری از گئورگ زیمل^۱

زیمل معتقد بود، علت برقراری ارتباط با دیگران، برآوردن نیازهای فردی است، همچنین اینکه انسان‌ها در ارتباط متقابل، همیشه سود یکسانی به دست نمی‌آورند، ولی کنش‌های متقابل آنها همیشه بر نوعی از انتظارات متقابل و دوطرفه مبتنی است که این نوعی مبادله به حساب می‌آید.

هومنز همانند اسکینر، مفاهیمی مانند «نقش» و «فرهنگ» را از جمله مفاهیمی می‌دانست که در فضای آزمون‌پذیری، به آنها دست پیدا نشده است؛ بنابراین، عملی نیستند و گمراه‌کننده برای توضیح و تبیین عمل افراد در فرایند مبادله هستند. اما مفهوم «تکرار» را جزو مفاهیمی می‌دانست که دارای تعریف عملی هستند و استفاده عملی آنها در جهان واقع هم به این صورت است که هرگاه نتیجه یک کنش برای افراد، دارای ارزش بیشتری نسبت به رفتار دیگری باشد، آن را بیشتر تکرار می‌کنند (دیلینی، ۱۳۸۸، ص ۳۹۵).

یکی از ریشه‌های نظریه تبادل در اقتصاد کلاسیک^۲ وجود دارد، آدام اسمیت^۳ و دیوید ریکاردو^۴ از اقتصاددانان کلاسیکی هستند که معتقدند، بشریت ابتدا به دنبال کسب منفعت اقتصادی نیست؛ بلکه کسب اعتبار اجتماعی و حیثیت برای او از اهمیت بیشتری برخوردار است، جرمی بنتام^۵ هم یکی از اقتصاددانان کلاسیکی است که معتقد است، رفتار انسان وقتی سامان می‌یابد که لذت را بر رنج مقدم می‌دارد.

1. Georg Simmel (1858-1918).
2. Classical economy.
3. Adam Smith (1723 -1790).
4. David Ricardo (1772-1823).
5. Jeremy Bentham (1748-1832).

بر اساس اشتراک نظریه مبادله و رویکرد فردگرایی روش‌شناختی، پتروویچ معتقد است، فردگرایی روش‌شناختی، در اصل و ریشه خود، تقلیل‌گراست، از این جهت، نظریه مبادله جورج هومنز نیز در این معنا با رویکرد فردگرایی روش‌شناختی اشتراک دارد (پتروویچ، ۲۰۰۸، ص ۱۹۰-۱۸۵، به نقل از ایمان و غفاری نسب، ۱۳۹۱).

هومنز از اینکه نظریه مبادله‌اش به اقتصاد به‌عنوان قدیمی‌ترین دانش علوم انسانی، نزدیک است، به‌عنوان یکی از امتیازات نظریه مبادله نام می‌برد (هومنز، ۱۹۶۲، به نقل از توسلی، ۱۳۸۷) و از اینکه نظریه‌اش نام «مبادله» به خود گرفته است، متأسف بود و علاقه او این بود که نظریه‌اش به نام یک نظریه روان‌شناسی باشد و در خدمت رفتارگرایی قرار گیرد (نیک‌گهر، ۱۳۹۴، ص ص ۲۹۷-۲۷۲).

۲-۴. نظریه انتخاب عقلانی و تأثیراتش بر نظریه مبادله

نظریه انتخاب عقلانی را می‌توان یک رویکرد عقلانی و علمی به پدیده‌ها دانست که نقطه مرکزی آن، کنشگر هدفمند^۱ است، اما با توجه به اینکه نظریه انتخاب عقلانی نزد اقتصاددانان متولد شد و در فضای اقتصادی رشد و نمو پیدا کرد، معنای دقیق‌تری نزد آنان دارد. اقتصاددانان معتقدند، در مفهوم عقلانیت، رتبه‌بندی به همراه ترجیحاتی خاص وجود دارد که عقلانیت را به مفهوم بیشینه‌کردن سود و مفهوم در دسترس بودن یعنی امکان تحقق سود، پیوند می‌زند (بلاوگ، ۱۹۹۳، ص ۲۰۹ به نقل از قاسمی اصل، ۱۳۹۹، ص ۲۵۵) گرایش به کنشگری عقلانی که در نظریه مبادله وجود دارد، مرهون تأثیرپذیری مبادله از نظریه انتخاب عقلانی است.

عقلانیت را بهتر است یک موضوع فلسفی و اجتماعی قلمداد کنیم و بعد از آن یک موضوع اقتصادی بدانیم به این دلیل که عقلانیتی که موضوع بحث قرار می‌گیرد، اشاره به فضای کلی اندیشه‌ای می‌کند که منجر به تصمیم‌گیری می‌شود، مطابق دیدگاهی که دانش اقتصاد کلاسیک به عقلانیت دارد، آن را موضوعی کاملاً فردی و مرتبط با منافع شخصی می‌داند (رنانی، سرمدی، شیخ انصاری، ۱۳۹۱، ص ۷۷) علوم اقتصادی نیز از دیگر علوم

تأثیرگذار روی اندیشه هومنز است، مفاهیمی مثل «قیمت^۱»، «عرضه^۲»، «تقاضا^۳»، «سرمایه گذاری^۴»، «سودگرایی^۵» از مفاهیمی هستند که روی تفکر هومنز تأثیر گذاشته اند (آزاد ارمکی، ۱۳۸۳، ص ۲۴۸).

عقلانیتی که در اینجا مطرح است، مربوط به هنجار و عمل کنشگر می شود، به اعتقاد مک فرسون و هاسمن، عقلانیت هنجاری است نه اثباتی و مقصودشان از عقلانیت هنجاری، اصول و قواعدی است که کنشگر باید طبق آن عمل و رفتار کند تا کنش او متصف به عقلانیت گردد (هاسمن و فرسون، ۱۹۹۶، ص ۳۸-۴۵، به نقل از قاسمی اصل، ۱۳۹۹، ص ۲۵۹).

انتخاب عقلانی، متأثر از اقتصاد نئوکلاسیک^۶ و نظریه بازی^۷ و فایده گرایی^۸ بود، نقطه مرکزی نظریه انتخاب عقلانی، «کنشگر» و «انتخاب هدفمند» اوست، کنشگر در این نظریه دارای هدف و نیت است و انتخاب هایش نیز دارای رجحان^۹ و بر اساس منفعت ها و ارزش ها تصمیم گیری می کند و به صورت کلی یکی از نقاط تمرکز اصلی در این نظریه این است که کنشگر در راستای رسیدن به منافعش، انتخاب هایش را بر هم رجحان می دهد تا به بهترین مورد دست پیدا کند.

فایده گرایی به عنوان عامل تأثیرگذار دیگر بر روی نظریه مبادله، افراد را لایق دستیابی به بالاترین سود و فایده و لذت می داند و مانند رویکرد لذت گرایانه، افراد درگیر در این کسب سود را خودخواهانی می داند که فقط در پی کسب لذت و دوری از هر رنج و تعب هستند. اصلی که این نظریه بر آن بنا نهاده شده، کسب بیشترین سود برای بیشترین تعداد است (دیلینی، ۱۳۸۸، ص ۳۹۲).

نظریه پردازان نظریه انتخاب عقلانی معتقدند، بحث کمبود منابع برای برخی کنشگران با هزینه های فرصت^{۱۰} ارتباط پیدا می کند به این نحو که کنشگر در ضمن دنبال کردن یک هدف باید به هزینه چشم پوشی از جذاب ترین کنش بعدی اش هم توجه داشته باشد. اگر منابع در دسترس او اندک و محدود باشد احتمالاً هدفی

-
1. Price.
 2. Supply.
 3. Demand.
 4. Investment.
 5. Utilitarianism.
 6. Neoclassical economics.
 7. Game theory.
 8. Utilitarianism.
 9. Preference.
 10. Opportunity costs.

که برایش ارزشمند است را دنبال نخواهد کرد؛ زیرا این امکان وجود دارد که به آن هدف نائل نشود؛ چون از احتمال کمتری برای دستیابی برخوردار بوده است و در تلاش برای نیل به هدف ارزشمندتر، ممکن است شانس رسیدن به بهترین هدف بعدی را از دست بدهد، نظریه پردازان این نظریه معتقدند، کنش کنشگران در جهت کسب بالاترین سود و منفعت است؛ بنابراین، این امکان نیز وجود دارد که کنشگران، رابطه بین شانس دستیابی به هدف اصلی و شانس رسیدن به دومین هدف را ارزیابی کنند. نهادهای اجتماعی هم می توانند به عنوان محدودکننده رفتار و کنش فردی عمل کنند، افراد نوعاً در طول زندگی تحت الزاماتی هستند؛ مانند الزام قواعد مدرسه و خانواده و عبادتگاه ها و بیمارستان ها و غیره و این الزامات بر رفتار افراد محدودیت اعمال می نماید.

نظریه انتخاب عقلانی بر اصولی استوار است:

۱. محاسبه گری، هر انسانی برای کنشگری خود محاسباتی دقیق ولو در ذهن خودش دارد.
۲. پیشینه کردن، انسان کنشگر عقلانی، همیشه به دنبال پیشینه کردن سود خود در نتایج رفتار است.
۳. نفع طلبی، اولویت هر فرد انسانی، کسب سود و منفعت شخصی خودش است و این مؤلفه نقش برجسته ای در نظریه انتخاب عقلانی دارد.
۴. انتخاب ارادی، انتخابگر عقلانی، همیشه به دنبال انتخاب ارادی است و از شرایطی که پذیرش چیزی بر او تحمیل گردد اجتناب می کند.

یکی از ارتباطات این نظریه با نظریه مبادله این است که این محدودیت ها و قوانین، به عنوان تقویت کننده و یا تضعیف کننده عمل می کنند و می توانند اثر تشویقی و تکرار کننده رفتار و یا اثر تنبیهی و بازدارنده بر رفتار داشته باشند.

فریدمن برای رفتار کنشگر که بر طبق نظریه انتخاب عقلانی عمل می کند، دو ایده ارائه می نماید و معتقد است، برای نظریه انتخاب عقلانی، اهمیت زیادی دارد؛ اولین ایده، نوع فرایندی است که طبق آن کنش های فردی و جداگانه برای تولید یک فرآورده اجتماعی خاصی باهم ترکیب می شوند (فریدمن، ۱۹۸۸، ص ۲۱۸-۲۰۱، به نقل از ریتزر) و دومین ایده، اهمیت اطلاعات^۱ در فرایند انتخاب عقلانی توسط کنشگر است، اطلاعاتی که در ۲۱۸ اختیار کنشگر قرار دارد بر انتخاب هدفمند او مؤثر است و این تأثیر وقتی اهمیت زیادی پیدا می کند که به رابطه بین کمیت و کیفیت اطلاعات و گزینه های انتخابی توسط کنشگران توجه شود. به این صورت نظریه مبادله در

1. Information.

شکل اولیه آن حداقل، تحت تأثیر نوعی از عقلانیت موجود در انتخاب عقلانی بوده است (ریتزر، ۱۳۹۳، صص ۴۰۰-۳۹۹)

نظریه پردازان انتخاب عقلانی به چهار قضیه بنیادی و مرتبط با اقتصاد پایبند بودند:

۱. به طور عقلانی، افراد در جستجوی سود حداکثری خویش هستند و در این مسیر بر اساس امیال و سلیقه‌های خود تصمیم می‌گیرند.

۲. افراد هر چه بیشتر از چیزی یا کالایی داشته باشند کمتر به دنبال کسب مجدد آن هستند.

۳. سلیقه خریدار و فروشنده به طور مستقیم با ارزش و بهای کالا و خدمات مرتبط است به صورتی که تقاضای زیاد یک کالا در بازار بر ارزش آن می‌افزاید و عرضه زیاد کالا در بازار از بها و ارزش آن می‌کاهد.

۴. عرضه انحصاری کالا سبب افزایش قیمت کالا می‌شود و به عکس اگر چندین شرکت در عرضه یک کالا در بازار نقش داشته باشند از قیمت کالا کاسته می‌شود (دیلینی، ۱۳۸۸، ص ۳۹۲).

این چهار فرضیه به صورت یک روح کلی در نظریه مبادله جناب هومنز دمیده شده است، هومنز معتقد است، یک مبادله منصفانه وقتی رخ می‌دهد که تعادل گروهی وجود داشته باشد، به این معنی که هزینه‌ها و پاداش‌ها برای طرف‌های مؤثر در امر مبادله اجتماعی یکسان باشد؛ یعنی در تبادل کالاهای مادی (محصولات) یا غیر مادی (عزت نفس و قدرت و لذت) نوعی توازن نسبی برقرار باشد و به تعبیری مبادله منصفانه را مانند "عدالت توزیعی"^۱ می‌داند.

۳-۴. تأثیر رفتارگرایی بر نظریه مبادله

رفتارگرایی^۲ در علم روان‌شناسی مطرح شد ولی بر جامعه‌شناسی رفتاری به صورت مستقیم و بر نظریه مبادله به صورت غیر مستقیم مؤثر بود، علاقه‌مندی جامعه‌شناس رفتاری در بررسی رابطه تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم رفتار کنشگر بر محیط پیرامونش و تأثیرش بر رفتار بعدی وجود دارد، این رابطه در فرایند شرطی شدن عامل^۳ یک نقش پررنگ و اساسی دارد، ممکن است، این تصور پیش آید که این رفتار تصادفی است، ولی رفتار، خواه اختیاری و خواه غیر اختیاری باشد در محیط پیرامونش اثر می‌گذارد و این اثرات خواه مثبت یا منفی یا خنثی باشند

1. Distributive justice.
2. Behaviorism.
3. Operant Conditioning.

در رفتار بعدی کنشگر مؤثر است، اگر مثبت و تأییدکننده باشند به عنوان پاداش برای کنشگر محسوب می شود و احتمال تکرار مجدد رفتار توسط کنشگر را افزایش می دهد و اگر منفی و تنبیه کننده باشد، تضعیف کننده است و احتمال تکرار مجدد رفتار از کنشگر را کاهش می دهد، جامعه شناس رفتاری علاقه مند به بررسی تاریخیچه و گذشته واکنش ها و ماهیت رفتار فعلی کنشگر است و معتقد است، وضعیت یک رفتار خاص که هم اکنون در حال وقوع است، تابع وضعیتی از پیامدهای قبلی خود است و آیا می توان با اطلاع از شرایطی که سبب بروز رفتاری خاص از کنشگر در گذشته شده است، این انتظار را داشت که کنشگر، رفتار مشابه گذشته را در موقعیت فعلی تکرار کند؟ یا خیر؟ نظریه مبادله در بحث پاداش (تقویت کننده ها) و هزینه (تنبیه) بسیار تحت تأثیر رفتارگرایی قرار دارد (ریتزر، ۱۳۹۳، صص ۳۹۹-۳۹۸).

هومنز، نفع فردی را انگیزه ای فراگیر و عام برای اعمال همه مردم می داند و رفتار افراد را مانند کبوترهای اسکینر در چهارچوب تقویت و تضعیف تنظیم می کند، در کل، جهان اجتماعی که انسان ها در آن هستند، تشکیل شده از افرادی است که با مبادله پاداش و تنبیه به تعامل می پردازند (کوزر، ۱۳۹۲). فکر مبادله به منزله منشأ یا ابزار همبستگی اجتماعی در مردم شناسی اجتماعی، سنتی دیرینه دارد (کرایب، ۱۳۹۹، ص ۹۱).

بی اف اسکینر به عنوان پایه گذار جامعه شناسی رفتاری، بررسی رفتار فردی را بررسی عینی می داند و معتقد است، پرداختن به دیگر نظریات جامعه شناسی، جامعه شناس را از پرداختن به واقعیت دور می سازد (مولم به نقل از ریتزر، ۱۹۸۱، صص ۱۶۶-۱۵۳).

واتکینز، فیلسوف معاصر قائل به فردگرایی، معتقد است، "شناخت نظری یک ساختار انتزاعی اجتماعی باید مبتنی بر داده های تجربی و در مورد انسان های عینی و ملموس باشد (دری، ۱۹۹۶ به نقل از ریتزر، ص ۵۵). اسکینر^۱ با دو اثر «روان شناسی تجربی» و «نظریه یادگیری^۲» توانست طرح اصلی قضایای نظریه مبادله هومنز را پایه ریزی نماید. ایشان با طرح مسئله شکل گیری رفتار (اعم از حیوانی و انسانی) بر پایه نتایج آن، معتقد است، اعمالی که از یک ارگانیسم صادر می شود و در محیط تأثیر می گذارد، دوباره توسط محیط به صورت محرک به ارگانیسم بازگشت می کند (توسلی، ۱۳۸۷، ص ۳۸۲). رویکرد فکری و آثار بی. اف. اسکینر در متحول کردن ۲۲۰ جامعه شناسی رفتاری نقش قابل توجهی داشته است. او در بررسی فرهنگ، معتقد است، برخی عناصر زائد و

1. Burrhus Frederic skinner (1904 – 1990).
2. Learning.

غیرلازم و در تعریف فرهنگ وجود دارد که با نظر کردن به جامعه، این مفاهیم هیچ نقشی در جامعه ندارند، مثلاً به مفهوم "ارزش‌ها" و "افکار" اشاره می‌کند و معتقد است، یک دانشمند جامعه‌شناس، آن چیزی که در بررسی جامعه به آن دست پیدا می‌کند در حقیقت "چگونگی زندگی کردن انسان‌ها"، "چگونگی بزرگ کردن فرزندان"، "نوع بازی کردن فرزندان"، "چگونگی تولید غذا"، "رفتار انسان‌ها باهم" و مانند اینها است که دیده می‌شود و مورد بررسی قرار می‌گیرد (ریترز، ۱۳۹۵، ص ۴۰۵) و در یک کلمه "فرهنگ" را برساخت اجتماعی رفتار می‌داند که برای فهمیدن آن نیازی به فهم ارزش و افکار نیست و در عوض، به فهم پدیده‌هایی که سبب تقویت و یا تضعیف رفتار می‌شوند نیازمند هستیم.

۱-۳-۴. اسکینر و تأثیر رفتارگرایی او

اسکینر، عواملی که سبب «تقویت رفتار» در انسان و حیوان می‌شود را استنتاج کرد (توسلی، ۱۳۸۷، ص ۳۸۳). او برای کشف رفتار کبوتران به این صورت عمل کرد که به‌ازای هر نوک زدن به اهرم، یک‌دانه خوراکی برای آنها آزاد می‌شد، به تدریج متوجه شد که رفتار کبوتران از یک قاعده شرط و جواب پیروی می‌کند که برای دریافت پاداش (دانه خوراکی) به نقطه مشخصی نوک می‌زنند و هومنز از این مبادله رفتاری به شباهت رفتاری میان انسان و حیوان پی برد، معتقد بود، مشابه همین رفتار؛ یعنی «دریافت پاداش در ازای عمل مشخصی» را انسان‌ها هم در اجتماع مرکب می‌شوند. در تبادله آزمایشگر و کبوتر به دلیل اینکه کبوتر بر آزمایشگر، اثر متقابل نمی‌گذارد، هومنز معتقد بود، این تبادل یک‌طرفه و ناقص است و قابل تنبیه و تشویق نیست (ریترز، ۱۳۹۳، ص ۴۰۵). تأثیرپذیری عمیق هومنز از اسکینر انکارناپذیر است (دیلینی، ۱۳۸۸، صص ۳۸۴).

۵. رفتار اجتماعی در پرتو فردگرایی روشی^۱ جورج هومنز

نظریه مبادله اجتماعی^۲ جورج هومنز در زمره نظریات خرد جامعه‌شناختی طبقه‌بندی^۳ می‌شود (رک: ریترز، ۱۳۹۵، صص ۴۱۵-۴۲۵ و دیلینی، ۱۳۸۸، صص ۳۹۳). نقطه شروع هومنز تحلیل رفتار بین دو فرد انسانی است، هومنز معتقد است، با تحلیل رفتار بین دو فرد انسانی می‌توان به قواعد و اصولی از رفتار دست‌یافت که

1. Methodological Individualism.
2. Social exchange theory.
3. Categorize.

حاکم بر تمام کنش‌های افراد است (هومنز، ۱۹۶۱، ص ۳۱-۳۰)؛ بنابراین، با ارجاع جامعه‌شناسی به روان‌شناسی و رفتارگرایی، معتقد است، جامعه چیزی جز افراد نیست و قواعد مبهم و کلی جامعه‌شناسی، توان حل مسائل علوم اجتماعی را ندارند (هومنز، ۱۹۶۱، ص ۸۱). پروژه هومنز در حقیقت بالا بردن عامل ماهیت فردی در تبیین جامعه‌شناختی پدیده‌ها است.

نظریه مبادله، بسیار تحت‌تأثیر انتخاب عقلانی و مکتب اقتصاد کلاسیک است (هومنز، ۱۹۶۱، ص ۶۸ و ۳۳). رویکردی که در انتخاب عقلانی مورد توجه است، بیشینه‌کردن سود و منفعت شخصی است، به همین جهت برای شخصیتی مانند هومنز که از طرف دیگر تحت‌تأثیر اسکینر و نتایج آزمایش‌های او با کبوتران قرار گرفته، مورد توجه است، هومنز با استفاده از انتخاب عقلانی توانست قواعدی را در رفتار انسانی کشف کند که برای بقای تبادل دوطرفه، ضروری می‌نماید، به این دلیل که انتخاب عقلانی، در دل خود ضامن بقای تبادل رفتاری پرسود و مطمئن است.

برخی، نوع رویکرد هومنز را در پاسخ به انسان‌شناسانی مانند اشتراوس می‌دانند (اکه، ۱۹۷۴، به نقل از ریتزر). اکه، نظریه تبادل اجتماعی را متأثر از سنت جمع‌گرایی دورکیمی می‌داند و معتقد است، نقطه مقابل سنت جمع‌گرایانه فرانسوی است^۱، ولی هومنز، خود را پیرو سنت فردگرایی بریتانیایی هربرت اسپنسر^۲ می‌داند (ریتزر، ۱۳۹۵، ص ۴۱۶). هومنز معتقد بود، نظریه اشتراوس و دورکیم در تلاش برای کم‌کردن و یا از بین بردن ضریب نفوذ عامل ماهیت فردی در تبیین جامعه‌شناختی پدیده‌ها است. اکه^۳ معتقد است، هومنز بیشتر با مطالعه آثار اشتراوس بود که ترغیب شد کارکردگرایی ساختاری را نقد کند (اکه، ۱۹۷۴، ص ۲۳، به نقل از ریتزر)، اما به اعتقاد هومنز، لویی اشتراوس^۴ و دورکیم، کنشگران را از اراده خود منع نموده و به زندان واقعیت‌های اجتماعی، خصوصاً «ضمیر ناخودآگاه جمعی»^۵ انداخته‌اند (دیلینی، ۱۳۸۸، ص ۴۰۱).

هومنز، انواع پاداش را منحصر در پول^۶ و کالا^۷ نمی‌دانست و معتقد بود، رفتار تأییدکننده، رفتار احترام‌آمیز،

1. The French Collectivistic Orientation.
2. Herbert Spencer (1820-1903).
3. Ekeh.
4. Claude Lévi-Strauss (1908-2009).
5. Collective Unconscious.
6. Money.
7. Commodity.

عشق، محبت، وفاداری نیز از جمله پاداش‌ها محسوب می‌شوند (دیلینی، ۱۳۸۸، ص ۳۹۴). گرچه به یکسان بودن رفتارهای تبادلی اعتقاد داشت، ولی معتقد به پیچیده‌تر شدن آنها در سطح جامعه شد (ریتزر، ۱۳۹۳، ص ۴۱۱). هومنز معتقد به کفایت اصول روان‌شناسی در زمینه تحلیل رفتار انسانی بود، درحالی‌که این نوع تحلیل در مقابل، دورکیم معتقد بود، تبیین یک پدیده اجتماعی، تنها به وسیله واقعیت‌های اجتماعی دیگر امکان‌پذیر است که رابطه علی و معلولی با این پدیده داشته باشند (ریتزر، ۱۳۹۵، ص ۴۱۵). او منکر رابطه علی و معلولی میان پدیده‌های اجتماعی نبود، ولی معتقد بود، تبیین، بایستی ماهیت روان‌شناختی داشته باشد (ریتزر، ۱۳۹۵، ص ۶۱۴).

۵-۱. قضایای هومنز و نقش آن در نظریه مبادله اجتماعی

هومنز محتوای تبیین مسئله، در علوم اجتماعی را متفاوت با دیگر رشته‌ها می‌داند، از همین جهت موضوع مورد بررسی در مسائل علوم اجتماعی را "شکل‌های روزمره رفتار انسان می‌داند"، او با استفاده از توضیح شرطی‌سازی کبوتر، فرایند تقویت و تضعیف‌کنندگی رفتار را به وسیله عامل رفتار، توضیح داد (هومنز، ۱۹۶۱، ص ۲۱) هومنز به دو دلیل معتقد بود، جنس قضایایش، روان‌شناختی هستند، دلیل اول به این خاطر که نزد روان‌شناسان مطرح و آزموده شده‌اند و دوم اینکه محتوای این قضایا درباره رفتار فردی هستند نه رفتار گروهی و جمعی.

هومنز، قضایای بنیادی خود را به صورت پنج قضیه (اصل) آورده است، مفاد چهار قضیه را از اسکینر و مفاد یک قضیه دیگر را از دالرد^۱، اخذ کرده است. دالرد هم همانند اسکینر یکی از دانشمندان متخصص در زمینه روان‌شناسی بود.

أ- اصل پاداش:

قضیه موفقیت^۲

هومنز معتقد است، اگر کنشگر از انجام رفتاری، پاداشی دریافت کند، احتمال تکرار رفتار توسط او بالا

می‌رود، به این دلیل که او از این طریق احساس موفقیت کرده است (هومنز، ۱۹۶۱، صص ۵۳-۵۰)

1. John Dollard (1900-1980).

2. Success Proposition.

ب- اصل تجربه:

قضیه محرک^۱

هرچه تعداد دفعاتی که یک نفر با عملش، به فرد دیگر پاداش می‌دهد، بیشتر باشد، احتمال بروز رفتار توسط فرد دوم بیشتر خواهد شد (هومنز، ۱۹۶۱، ص ۵۳)

دو مفهوم «ارزش» و «کمیت» در این اصل اهمیت دارند؛ «ارزش»، همان چیزی است که هر فرد در یک مبادله رفتاری با دیگری، از آن برخوردار می‌شود یا آن را از دست می‌دهد (دیلینی، ۱۳۸۸، ص ۳۹۷) رابطه بین عامل تحریک‌کننده و کنش صادر شده از فرد، یا تعمیمی^۲ است و یا تمایزی و افتراقی^۳، بسته به اینکه میان این کنش و کنش‌های قبلی شباهت وجود دارد یا ندارد، به تعمیمی و افتراقی تقسیم می‌شود.

ج. اصل ارزش نتیجه:

قضیه ارزش^۴، تشویق و تنبیه:

فردی که کنشی از او صادر شده و از جانب دیگری، با ارزش تلقی شده است، احتمال تکرار عملی که موجب پاداش شده، زیاد است، به صورت کلی هر پاداشی، احتمال تکرار عمل را بالا می‌برد و هر تنبیهی احتمال تکرار عمل را کاهش می‌دهد (هومنز، ۱۹۶۱، صص ۵۵-۵۴).

د. اصل بازده نزولی:

قضیه اشباع^۵ و محرومیت^۶

الف. قضیه اشباع

هومنز معتقد است، هرچه افراد، پاداش تکراری‌تری دریافت نمایند، این مسئله، به اشباع فرد منتهی می‌شود و این مسئله تا جایی ادامه می‌یابد که به بازده نزولی تبادل رفتار می‌انجامد (هومنز، ۱۹۶۱، ص ۵۵ و ریتزر، ۱۳۹۳، ص ۴۰۶).

1. Stimuli Proposition.
2. Generalization.
3. Discrimination.
4. Value Proposition.
5. Satiation Proposition.
6. Deprivation Proposition.

ب. قضیه محرومیت

اگر فردی که در پی کسب پاداش است، مدت ها تلاش کند و در نهایت بی نصیب بماند و به پاداش نرسد، علاقه اش به آن کنش را از دست می دهد و به دنبال کسب پاداش های دیگر از منابع دیگر خواهد بود (هومنز، ۱۹۶۱، ص ۵۷-۵۴)

ه- اصل عدالت توزیعی^۱

قضیه پرخاشگری^۲ - تأیید^۳:

وقتی فردی در ازای رفتار خود، هیچ پاداشی یا پاداش مورد نظرش را دریافت نکند، این در حقیقت نوعی تنبیه او محسوب و موجب پرخاشگری او، و خرسندی بابت ابراز پرخاشگری می شود (هومنز، ۱۹۶۱، ص ۵۸ و ص ۷۳) کاربرد این اصل در جایی است که کنشگران به سبب اختلاف در استعداد و جایگاه، پاداش های یکسانی دریافت نمی کنند و موجب سرخوردگی آنها می شود، هومنز معتقد است، فرد مغبون، احتمال اینکه از خود رفتار هیجانی و عصبانیت بروز دهد زیاد است، (هومنز، ۱۹۶۱، صص ۲۷۰-۲۶۴) و رفتار تأیید آمیز را در قبال دریافت پاداش بروز می دهد (هومنز، ۱۹۶۱، ص ۳۹)

۶. ارزیابی انتقادی

دیدگاه جورج هومنز در چشم انداز فردگرایی در مورد تبیین پدیده های اجتماعی طبقه بندی می گردد، در این رویکرد، پدیده های اجتماعی بر اساس کنش های افراد، تبیین می شود، به همین خاطر در مدل های پیشرفته تر نظریه مبادله که بعداً توسط پیتز بلاو^۴، ارائه شد، این فکر وجود داشت که می توان نهادهای اجتماعی را با قواعد تبیین فردی تبیین کند. این دیدگاه به نوعی اتم گرایی^۵ محسوب می شود به این دلیل که افراد را بسان اتم های اجتماعی در نظر می گیرد که تمام کنش های جمعی، در نهایت به افراد منتهی می شود. در این بخش، نظریه مبادله با دوروش ارزیابی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. ارزیابی اول مربوط به مبانی معرفتی نظریه مبادله و ارزیابی

1. Distributive Justice.
2. Aggression Propositions.
3. Approval Propositions.
4. Peter Michael Blau (1918-2002).
5. Atomistic.

دوم مربوط به ربط منطقی و معرفتی مبانی نظریه با نتایج و محتوای نظریه است، همچنین در این بخش ربط منطقی نظریات مؤثر در نظریه مبادله نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۶. ارزیابی انتقادی مبانی نظریه مبادله در سه حوزه معرفتی

علت اینکه می‌توان نظریه مبادله را در رویکرد فردگرایی روش‌شناختی جای داد این است که معتقدین به این رویکرد، ماده اصلی تشکیل‌دهنده پدیده‌های اجتماعی را، افراد می‌دانند و افراد را مستقل از پدیده‌های اجتماعی موجود می‌دانند، ولی بالعکس آن را صحیح نمی‌دانند؛ به عبارت دیگر، همه پدیده‌های اجتماعی را ساخته شده از کنش افراد می‌دانند، یکی از مشخصه‌های این تفکر این است که کل‌های اجتماعی را، چیزی بیش از انبوه‌ها^۱ نمی‌داند (توردارسون، ۲۰۰۶، به نقل از ایمان و غفاری نسب، ۱۳۹۱).

همچنین هومنز در توضیح عقلانیت موجود در نظریه مبادله، معتقد است، عقلانیت موجود همان عقلانیتی است که در اقتصاد مطرح است، به این معنی که کسب سود برای افراد در اولویت است (هومنز، ۱۹۶۱، ص ۸۰-۷۹) و فقط ناظر به کسب بیشترین سود است؛ بنابراین، ممکن است کسی، یک عمل خاص، مثل ولخرجی بیش از حد و بیهوده دیگری را در ازای دریافت پاداش باارزش از او، تمجید کند که این هم یک رفتار عاقلانه در مکتب اقتصادی محسوب می‌شود (هومنز، ۱۹۶۱، ص ۷۹). حتی او به این نکته آگاهی می‌دهد که عقلانیت به معنای توجه به صحیح و غلط یا باارزش و بی‌ارزش بودن این عمل نکند، مثلاً آیا ولخرجی عمل صحیحی است یا نه؟ و آیا ارزشمند است یا خیر؟ و بدون در نظر گرفتن درست یا غلطی ولخرجی بیش از حد، اگر رفتار مبادله‌ای از خود بروز دهد، عقلانی عمل کرده است.

هومنز معتقد است، گاهی در نظر گرفتن و محاسبه عقلانی و آینده‌نگری برای کسب سود، خود یک عمل غیرعقلانی محسوب می‌شود و ممکن است هزینه‌های زیادی را به فرد تحمیل کند بدون آنکه پاداش در خور آن را برایش به همراه داشته باشد؛ بنابراین، هزینه‌های عقلانیت ممکن است عقلانیت را غیرعقلانی سازد (هومنز، ۱۹۶۱، ص ۸۲).

اولین کسی که به فردگرایی روش‌شناختی پرداخت، شومپتر^۲ بود. از بُعد هستی‌شناسی مسئله، معتقدین به

1. Aggregates.

2. Joseph Schumpeter (1883-1950).

فردگرایی، به‌نوعی منکر «رنالیسم»^۱ هستند و برای دفاع از روش فردگرایی، به «نام‌گرایی»^۲ متکی‌اند، فردگرایی روش‌شناختی که در مقابل واقع‌گرایی جامعه‌شناختی قرار می‌گیرد، معتقد است، که طبق آموزه‌های نام‌گرایی، کل‌ها در ذهن وجود دارند و آن چیزی که در خارج از ذهن وجود دارد فقط، اجزاء خارجی‌اند؛ ظهور این مسئله در مورد جامعه به این صورت می‌شود که فقط افراد در جامعه حضور واقعی و خارج از ذهن دارند و جمع‌ها، ساخته ذهن دانسته می‌شود (اودن، ۲۰۰۱، به نقل از ایمان و غفاری نسب، ۱۳۹۱). یکی دیگر از خصوصیتی که در لایه هستی‌شناسی مسئله مورد بررسی قرار می‌گیرد، تقابل نام‌گرایی با ذات‌گرایی است، در ذات‌گرایی برای پدیده‌ها ذات در نظر گرفته می‌شود؛ به عبارت دیگر، آنچه که «حقیقتاً هست»، آن ویژگی‌هایی از پدیده است که در طول زمان ثابت و بدون تغییر باقی می‌ماند که این‌ها همان ویژگی‌هایی هستند که یک پدیده، بدون آنها، از بین می‌رود و ماهیتاً نابود می‌شود؛ اما در مقابل، نام‌گرایی، برای پدیده‌ها، هیچ ذاتی در نظر نمی‌گیرد. رویکرد فردگرایی در هومنز از همین نوع است، همین معنا با اندک تفاوتی در بحث مونادولوژی^۳ در فلسفه لایبنیتس^۴ مطرح است که به نحوی مونادها مانند اتم، کوچک‌ترین جزء از جهان و غیرقابل تقسیم دانسته شده است (کاپلستون، ۱۳۷۵، ص ۳۳۹).

واتکینز به‌عنوان یکی از فیلسوفان معاصر طرفدار فردگرایی، معتقد است، اساساً، یکی از بنیادی‌ترین اصول فردگرایی، این فرضیه است که جامعه متشکل از افراد است نه چیزی بیش از آن و درباره واقعیت‌های اجتماعی هم معتقد است، تماماً آفریده افراد و معلول اعمال فردی است (بادامچی، ۱۳۸۶).

نظریه مبادله هومنز، در ریشه خود یعنی فردگرایی روش‌شناختی، ارتباطی هم با تقلیل‌گرایی دارد. تقلیل‌گرایی، پدیده‌های اجتماعی قابل تقلیل به قضایای روان‌شناسی هستند. این ارتباط به قدری قوی است که می‌توان ادعا کرد که رابطه‌ای مستحکم از جنس این‌همانی میان فردگرایی روش‌شناختی و روان‌شناسی‌گرایی وجود دارد به طرزى که می‌توان فردگرایی روش‌شناختی را معادل روان‌شناسی‌گرایی دانست.

در حقیقت حرکتی را که در بُعد هستی‌شناسی، در اندیشه فردگرایان صورت گرفته است، می‌توان به این صورت تحلیل کرد که به دلیل تقدم وجودی افراد در جامعه، در اندیشه فردگرایان از وجودشناسی به روش‌شناسی

1. Realism.
2. Nominalism.
3. Monadology.
4. Gottfried Wilhelm Leibniz (1646-1716).

ارتباط برقرار می‌کنند و معتقد به این می‌شوند که چون افراد تقدم وجودی به جامعه دارند؛ بنابراین، بایستی در تحلیل وقایع جامعه نیز در انتهای سلسله علل اجتماعی قرار گیرند و در نتیجه به این حکم می‌کنند که تبیین اجتماعی باید بر اساس افعال فردی باشد.

یکی از رویکردهایی که به تقلیل‌گرایی وجود دارد آن را روشی تبیینی، در علوم اجتماعی معرفی می‌کند، بر همین اساس تقلیل‌گرایی، راهی مقبول برای تحقیقات اجتماعی محسوب می‌شود، همچنین می‌توان یکی دیگر از معانی تقلیل‌گرایی در علوم اجتماعی را تبیین‌هایی در چهارچوب قواعد روان‌شناسی فردی دانست (لیتل، ۱۳۷۳، ص ۲۸۰).

اگر یکی از اصولی که فردگرایی روش‌شناختی، بر آن مبتنی است را مسئله توضیح پدیده‌های اجتماعی بر حسب انگیزه‌ها و کنش‌های افراد و باورهای آنان بدانیم، فردگرایی روش‌شناختی بسیار به روان‌شناسی‌گرایی نزدیک است، طبق این توضیح، جامعه به منزله یک فرد بزرگ تلقی می‌شود که دارای غرایز بزرگ شده در حد و اندازه یک جامعه است (سروش، ۱۳۷۴، ص ۹۷). برخی از اندیشمندان، رابطه تنگاتنگ فردگرایی روش‌شناختی با روان‌شناسی‌گرایی را قبول ندارند، ولی با توجه به اینکه ماکس وبر توجهی خاص به تبیین، بر اساس انگیزه‌ها دارد، می‌توان گفت، در اندیشه او، فردگرایی روش‌شناختی به روان‌شناسی‌گرایی تکیه دارد (شلوخر، ۲۰۰۰، صص ۸۰-۵۹ به نقل از ایمان و غفاری نسب، ۱۳۹۱، صص ۱۸-۱).

هومنز معتقد است، همه پندهای خوب اخلاقی و اقتصادی انسان را وادار می‌کند که رفتار خودش را تغییر دهد، ولی هیچگاه نتوانسته‌اند که رفتار انسان را تبیین نمایند و این را دلیل اصلی عدم توجه به عقلانیت ارزشی در نظریه خود می‌دانند (هومنز، ۱۹۶۱، ص ۸۱). او می‌گوید، در این کتاب (رفتار اجتماعی و اشکال ابتدایی آن^۱) سعی خود را کرده است که رفتار انسانی را بدون در نظر گرفتن هیچ ملاحظه اخلاقی توصیف کند (هومنز، ۱۹۶۱، ص ۳۷۷).

امرسون^۲ تحت عنوان (تحلیل شبکه‌ای) انتقاد خود را بر نظریه مبادله مطرح می‌کند و معتقد است، نظریه مبادله در حد و اندازه یک نظریه نیست و بیشتر بسان یک چهارچوب ارجاعی است که می‌تواند در تحلیل‌ها ۲۲۸ مورد استفاده قرار گیرد؛ چون سعی بر این دارد که به جای توجه به نهاد، به فرد توجه کند و فرد را مستقل از جریان

1. social behavior its elementary forms.

2. Richard Emerson (1925-1982).

و گروه اجتماعی ببیند و در نهایت به جای مبادله در ساختار یا در شبکه، به رابطه دوسویه توجه کند (ر.ک، دیلینی، ۱۳۸۸).

۱-۶. انسان‌شناسی نظریه مبادله

در روش‌شناسی نظریه مبادله، یکی از مواردی که مورد توجه قرار می‌گیرد، مبادی انسان‌شناسی نظریه مبادله است. همان‌طور که در صفحات بالا توضیح داده شد، نظریه مبادله در ریشه‌های خود از فردگرایی روش‌شناختی اشراب شده است، ایده اصلی که در رویکرد فردگرایی وجود دارد، آزادی انسان است و انسان را موجودی «به دنبال منافع خودش» معرفی می‌کند (لوکس، ۱۹۷۳، ص ۴۳، به نقل از ایمان و غفاری نسب، ۱۳۹۱). در این رویکرد، انسان موجودی کاملاً آزاد و مستقل و رها از هر قید و بندی در نظر گرفته می‌شود که تنها چیزی که می‌تواند او را محدود کند، طبیعت است، در کاوش از ریشه‌های انسان‌شناسی نظریه مبادله نیز همین مبنا مورد توجه قرار گرفته است، انسان‌شناسی در نظریه مبادله به‌گونه‌ای است که مخالف هرگونه آموزه‌ای است که به هر نحوی اخلاقی یا محدودکننده انسان است. از این منظر، رویکرد فردگرایی روش‌شناختی که نظریه مبادله در ریشه‌های خود از آن اشراب می‌شود، معتقد است، چیزی غیر از «فرد» وجود ندارد و می‌توان ادعا کرد که اندیشمندان معتقد به فردگرایی روش‌شناختی، این دیدگاه را به منزله هستی‌شناسی برای فردگرایی روش‌شناختی می‌دانند که علیت و ماهیت پدیده‌های اجتماعی را در سطح هستی‌شناسی تبیین می‌کند (اسکات، ۱۹۶۰، ص ۳۳۱ به نقل از ایمان و غفاری نسب، ۱۳۹۱، صص ۱۸-۱).

۲-۶. معرفت‌شناسی نظریه مبادله

در سطح معرفت‌شناسی نظریه مبادله و در ادامه مبانی هستی‌شناسی خود، در اینجا هم معتقد است، قوانین و قواعد اجتماعی را باید به قواعدی درباره وضعیت روح و روان افراد و کنش‌های اجتماعی را باید به کنش‌های تعاملی بین دو فرد از انسان تقلیل داد.

اعتقاد به بنیان‌های وجودشناسی مادی، دید انسان را به مادیات فرومی‌کاهد. هستی‌شناسی الهی، برای انسان

دو عرصه از حیات را اثبات می‌کند و معرفت را برای انسان در دومرتبه جسمانی و روحانی پیگیری می‌نماید؛ بنابراین، معتقد به جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء بودن انسان است، انحصار وادی فهم به محسوسات سبب فلج شدن ادراک و نادیده‌انگاشتن بخش وسیعی از هستی می‌گردد.

جان استوارت میل^۱ معتقد است، همه علوم اجتماعی، مبتنی بر ماهیت انسان و یا قوانین ذهن هستند، از این جهت ارائه تبیین‌ها و تحلیل برای پدیده‌های اجتماعی مستلزم قوانین و قواعد روان‌شناختی است، همین نظرات استوارت میل سبب شد که او هم یک تقلیل‌گرای روان‌شناختی^۲ و یا یک فردگرای روش‌شناختی محسوب گردد. احتمالاً بتوان ماکس وبر را از جمله کسانی دانست که فردگرایی روش‌شناختی را از اقتصاد وارد علم جامعه‌شناسی کرد، به این صورت که وقتی وبر استفاده از مفاهیم جمعی را مورد انتقاد قرار داد، معتقد به این بود که جامعه‌شناسی باید از کنش فردی آغاز گردد که این نظر دلالت به اعتقاد وبر به روش‌شناسی فردگرایانه دارد (روث، ۱۹۷۶، ص ۳۰۶ به نقل از ایمان و غفاری نسب، ۱۳۹۱، صص ۱۸-۱). همین معنا در جامعه‌شناسی وبر تا حدودی مطرح است، وبر معتقد است، افراد، معنای ذهنی را به کنش خود نسبت می‌دهند، به همین جهت، حقیقتی به عنوان "کنشگر جمعی" را قبول ندارد و ماهیت جمع‌ها^۳ را، کنار هم قرارگرفتن افرادی می‌داند که به یک سیاق مشخص کنشگری دارند، حتی زمانی که افراد، معتقد به وجود جمعی واقعی باشند، این وجود جمعی در حقیقت در ذهن و باور افراد وجود دارد، وبر که یک جامعه‌شناس تفسیری محسوب می‌شود، از دیدگاه او، واقعیت‌های اجتماعی، معانی ذهنی هستند.

فون هایک^۴ نیز به رویکرد فردگرایی شهرت دارد، او معتقد است، کنش انسان، ابزارها، کالاهای اقتصادی و پول، همه و همه بر حسب باورهای افراد تعریف می‌شوند و همه پدیده‌های اجتماعی را به نوعی ذهنی می‌داند و معتقد است، جامعه به عنوان یک کل، متشکل از باورهای افراد است (اودن، ۲۰۰۲، صص ۵۰۷-۴۷۹، به نقل از ایمان و غفاری نسب، ۱۳۹۱).

ریشه‌های فردگرایی در اندیشه کارل پوپر^۵ هم یافت می‌شود، او معتقد است، طبق آموزه‌های فردگرایی روش‌شناختی باید تمام پدیده‌های اجتماعی را بر حسب، باورها و اهداف افراد و انتظارات و کنش‌های آنها و تعاملات افراد انسانی با یکدیگر تبیین کرد. او ضمن اشاره به مزیتی که روش روان‌شناسی‌گرایی دارد معتقد است، عملکرد نهادهای اجتماعی باید همیشه به عنوان نتیجه تصمیمات و کنش افراد انسانی تلقی شوند.

-
1. John Stuart Mill (1806-1873).
 2. psychological Reductionist.
 3. Collectives.
 4. Friedrich August von Hayek (1899-1992).
 5. Karl Popper (1902-1994).

یکی از مهم‌ترین پیشرفت‌هایی که اخیراً در علوم اجتماعی پدید آمده است، «نظریه انتخاب عقلانی» است، جیمز کلنن اولین نفری بود که جذابیت نظریه انتخاب عقلانی را مطرح کرد (یگانه، ۱۳۸۷، صص ۶۵-۳۳). این پیشرفت در پی علاقه جدید دانشمندان علوم انسانی به نظریه انتخاب عقلانی به وجود آمده است که دانشمندان علوم اجتماعی نیز از این قاعده مستثنی نبودند. در علم جامعه‌شناسی معاصر، نظریه انتخاب عقلانی متولد شده در متن نظریه مبادله است و از همین جهت شباهت‌های زیادی بین این دو نظریه وجود دارد (مقدس و اسلام، ۱۳۸۵، صص ۲۱۱-۱۷۵).

نظریه انتخاب عقلانی به‌عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار روی نظریه مبادله محسوب می‌شود، طبق آنچه که در فصول گذشته گفته شد، در اقتصاد کلاسیک، انسان‌ها موجوداتی هستند که اولاً علم به هدف خود دارند و ثانیاً با قصد^۱ و نیت عمل می‌کنند، و در نهایت، عملی که از آنها صادر می‌شود بر اساس محاسبه عاقلانه (عقلانی) صورت می‌گیرد. لوئی آلتوسر^۲ معتقد بود، نظریه انتخاب عقلانی، نظریه‌ای درباره رفتار انسان است، یکی از فروضی که قبل از پذیرش انتخاب عقلانی، پذیرفته شده است، این است که انسان‌ها به‌صورت کلی در رفتار و تعامل خود، به دنبال پرسودترین انتخاب‌ها و تصمیم‌ها هستند، و انسان‌ها را موجوداتی در نظر می‌گیرد که همواره به برای بهینه‌کردن^۳ منافع خود دست به انتخاب می‌زنند و پس از انجام آن کار، یک نوع حس رضایت درونی و آرامش خاطر را به دست می‌آورند که به‌عنوان پاداش برای آنها محسوب می‌شود (التوسر، ۱۹۸۹، ص ۶۹، به نقل از ایمان و غفاری نسب، ۱۳۹۱).

اخیراً تحولاتی در فردگرایی روش‌شناختی به وجود آمده است. در علم اقتصاد، یکی از برجسته‌ترین موارد فردگرایی، ابتناء اقتصاد کلان بر بنیان‌های خرد^۴ است، با پذیرش رهیافت اقتصادی و ابتناء آن به بنیان‌های خرد، دیدگاه فردگرایی روش‌شناختی بهتر مورد قبول دانشمندان علوم اجتماعی قرار گرفت و این امر پذیرفته شده بود که نظریات کلان بایستی در مبادی خود، به بنیان‌های خرد در چهارچوب انتخاب عقلانی، تکیه داشته باشند و این امر، خود به گرایش هر چه بیشتر به تقلیل‌گرایی در علوم اجتماعی دامن می‌زند.

1. Intentional.
2. Louis Pierre Althusser (1918-1990).
3. Optimize.
4. Micro foundations.

۲-۶. ارزیابی انتقادی عوامل موثر در نظریه مبادله

نظریه مبادله اجتماعی هومنز با ابتناء بر اصول و مبانی خود در دانش اقتصاد، اساس هستی‌شناسی‌اش بر هستی‌شناسی مادی استوار است، و در جهان‌بینی مادی به دلیل فروکاهیدن مبادی هستی‌شناسانه به ماده و مادیات، امکان تفکر و تأمل حول محور جامعه آرمانی وجود ندارد، ولی در نقطه مقابل، سعه هستی‌شناسی مطروحه در حکمت اسلامی، این امکان را به پژوهشگر می‌دهد که درباره «ارزش» و اینکه «جامعه آرمانی چیست؟» بتوان صحبت کند، درحالی‌که در نظریه مبادله، فقط امکان گفتگو درباره ارزش‌های تحت حاکمیت عقل مادی وجود دارد.

درست است که انتخاب عقلانی در بستر تولدش، دربرگیرنده اهداف مادی و معنوی هم می‌شود ولی بستر عام‌تری که انتخاب عقلانی یکی از ریشه‌های سترگ خود را در آن دوانده است، اقتصاد کلاسیک است، پیوند اقتصاد کلاسیک با تحولات بعد از دوره نوزایی^۱ سبب تأثیرپذیری اقتصاد کلاسیک از مسائل این دوره، خصوصاً مسئله تضعیف عنصر اخلاق و دین شد. نفوذ نظریه انتخاب عقلانی از علم اقتصاد به سایر علوم از جمله علوم اجتماعی، انکارناپذیر است (توردارسون، ۲۰۰۶، به نقل از ایمان و غفاری نسب، ۱۳۹۱)

مدل عقلانیتی که در نظریه مبادله اجتماعی مطرح شده است، عقلانیت مادی و متکی بر هستی‌شناسی صرفاً مادی است؛ بنابراین، مسائلی مانند ایثار و فداکاری، که همه جوامع در حفظ و نگهداشت انسجام اجتماعی به آن نیازمند هستند را نمی‌توان بر اساس این مدل از عقلانیت توجیه کرد، ولی با ظرفیت‌های هستی‌شناسانه حکمت اسلامی، مسئله ایثار و فداکاری نه تنها قابل توجیه است بلکه جایگاه ویژه‌ای هم در آن دارد، در حقیقت، مسیری که در حکمت اسلامی بر اساس اعتقاد به هر دو ساحت هستی‌شناسی (تجربیدی و مادی) طی شده است، این امکان را می‌دهد که ایثار و فداکاری را در بعضی ساحات بتوان با کنشگری و انتخاب‌گری عقلانی جمع کرد.

فایده‌گرایی نیز به‌عنوان عامل تأثیرگذار دیگری که بر نظریه مبادله تأثیر گذاشته است در فضای اقتصادی شکل گرفته و افراد را لایق به‌دست آوردن بالاترین سود و فایده و لذت می‌داند. افراد درگیر در این کسب سود را ۲۳۲ خودخواهانی می‌داند که فقط در پی کسب لذت و دوری از هر رنج و تعب هستند. اصلی که این نظریه بر آن بنا نهاده شده، کسب بیشترین سود برای بیشترین تعداد است (دیلینی، ۱۳۸۸، ص ۳۹۲). خروجی و ماحصل این

1. Renaissance.

دیدگاه، انحصار مبدئیت کنش فردی بر انتخاب مادی و کنشگری مادی است.

در بررسی نسبت منطقی اجزای نظریه، اشکالی که به نظریه مبادله وارد است به این صورت است که هومنز تأکید دارد شروع نظریه مبادله اجتماعی و ایده اولیه این نظریه، آزمایش‌های اسکینر و کبوتر است، ولی مفاد قضایای هومنز محدود به تحلیل رفتار کبوتر نیست در حقیقت به ادعای او، قضایای نظریه مبادله، قضایای همه‌شمول و عامی هستند که درباره همه انسان‌ها در همه زمان‌ها می‌تواند کاربرد داشته باشد، ولی باتوجه به اینکه افتراقات و تفاوت‌های رفتاری میان انسان و کبوتر بسیار بیشتر از این است که بتوان حتی به‌عنوان نقطه شروع، از کبوتر و آزمایش دانه استفاده کرد، شروع از آزمایش کبوتر نمی‌تواند نقطه عزیمت مناسبی برای رسیدن به قضایای پنج‌گانه باشد. به اذعان خود هومنز در جریان آزمایش اسکینر، مبادله میان کبوتر و آزمایشگر مبادله ناقصی است به این دلیل که ارتباط یک‌سویه برقرار است نه دوسویه.

۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. نظریه مبادله در بدو تولد خود در بستر فکری فرهنگی جورج هومنز، مشحون از دلالت‌های فردگرایی و سودگرایی بود، این نتایج برگرفته از نظریه انتخاب عقلانی و دانش رفتارگرایی به دست آمد.

۲. روح سودگرایی فردی در قضایای هومنز حاکم است، به‌طوری‌که به‌تصریح خودش در پایه‌ریزی نظریه مبادله، هیچ‌گونه الزام اخلاقی را بر فرد جایز نمی‌داند و فرد را تابع اراده آزاد خود می‌داند.

۳. از نتیجه بحث هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی نظریه مبادله، مشخص می‌شود که باتوجه به مبانی محدود معرفت‌شناسی نظریه مبادله، فقط می‌توان درباره ارزش‌هایی که ذیل عقلانیت موجود در انتخاب عقلانی قرار دارد صحبت کرد، به این دلیل که معرفت، محصور در ماده و مادی است، در مقابل اگر مبانی معرفتی نظریه مبادله منحصر در مبانی اثبات‌گرایانه^۱ و تجربی نبود، اولاً هومنز می‌توانست درباره «ارزش چیست؟» صحبت کند، و ثانیاً آن مبانی به او اجازه می‌داد درباره «جامعه آرمانی» صحبت کند ولیکن مطابق مبانی نظریه مبادله، فقط اجازه گفتگو درباره ارزش‌هایی که ذیل عقلانیت انتخاب عقلانی است وجود دارد.

۴. روند تغییرات نظریه مبادله پس از هومنز توسط پیتر بلاو به جایی رسید که به سمت قبول واقعیت‌های گوناگون اجتماعی و تحلیل سازمان‌ها و نهادهای کلان و به‌صورت کلی، خروج از پارادایم فردگرایی حرکت کرد.

1. Positivism.

۵. هستی‌شناسی نظریه مبادله در قرائت هومنز، به نوعی، با ایدئالیسم گره خورده است و این به دلیل اعتقاد او به عدم وجود سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی است.
۶. مخالفت نظریه مبادله با نظریات اخلاقی از آن جهت است که نظریه مبادله در ریشه‌های خود، سیراب شده از نظریه انتخاب عقلانی است که در فضای علم اقتصاد شکل گرفت، فلسفه سودگرایی فردی در نظریه مبادله نیز به همین مسئله بازگشت می‌کند.

فهرست منابع

۱. آزاد ارمکی، تقی، (۱۳۸۳)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، ناشر سروش.
۲. پایا، علی، (۱۳۸۲)، فلسفه تحلیلی: مسائل و چشم‌اندازها، انتشارات طرح نو، تهران.
۳. پارسانیا، حمید، (۱۳۹۲)، نظریه و فرهنگ، راهبرد فرهنگ سال ششم پاییز شماره ۲۳.
۴. پارسانیا، حمید، (۱۳۹۰)، روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی.
۵. پارسانیا، حمید، (۱۳۸۹)، هستی و هبوط.
۶. توسلی، غلامعباس، (۱۳۸۷)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، نشر سازمان سمت.
۷. توسلی، غلامعباس، (۱۳۸۰)، جستارهایی در جامعه‌شناسی معاصر، نشر حکایت قلم نوین.
۸. دیلینی، تیم، (۱۳۸۸)، نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی، ترجمه بهرنگ صدیقی، وحید طلوعی، نشر نی.
۹. دورکیم، امیل، (۱۳۸۳)، قواعد روش جامعه‌شناسی، ترجمه: علی محمد کاردان، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. ریتزر، جورج، (۱۳۹۵)، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، نشر علمی.
۱۱. ریتزر، جورج، گودمن، داگلاس جی، (۱۳۹۳)، نظریه‌های جامعه‌شناسی مدرن، نشر جامعه‌شناسان.
۱۲. راین، آلن، (۱۳۸۲)، فلسفه علوم اجتماعی، ترجمه عبدالکریم سروش، مؤسسه فرهنگی صراط، چ سوم.
۱۳. سروش، عبدالکریم، (۱۳۷۴)، درس‌هایی در فلسفه علم الاجتماع، نشر نی.
۱۴. طوسی، ابوجعفر محمد بن محمد بن حسن (خواجه نصیر الدین طوسی)، (۱۳۹۹)، شرح الاشارات و التنبیها، جلد ۱.
۱۵. کرایب، یان، (۱۳۹۹)، نظریه‌های اجتماعی مدرن، ترجمه عباس مخبر، نشر آگاه.
۱۶. کاپلستون، فریدریک چارلز، (۱۳۷۵)، تاریخ فلسفه از دکارت تا لایبنیتس، ترجمه غلامرضا اعوانی، جلد ۴، انتشارات سروش.
۱۷. کوزر، لوئیس و روزنبرگ، برنارد، (۱۳۹۳)، نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ترجمه فرهنگ ارشاد، نشر نی.

۱۸. کوزر، لوئیس، (۱۳۹۲)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، نشر علمی.
۱۹. لیتل، دانیل، (۱۳۷۳)، گونه‌های تبیین اجتماعی (مقدمه‌ای بر فلسفه علوم اجتماعی)، مترجم: مجید محمدی، نشر صراط.
۲۰. ایمان، محمدتقی و غفاری نسب، اسفندیار، (۱۳۹۱)، بررسی فردگرایی روش‌شناختی و چالش‌های آن در علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی کاربردی، شماره ۴۵، صص ۱-۱۸.
۲۱. بادامچی، میثم، (۱۳۸۶)، فردگرایی و کل‌گرایی در فلسفه علوم اجتماعی، فصلنامه حوزه و دانشگاه، سال ۱۳، ش ۵۲، صص ۱۲۷-۱۰۵.
۲۲. رنانی، محسن و سرمدی، حامد و شیخ انصاری، مجید، نقد عقلانیت کلاسیک، بررسی مسائل اقتصاد ایران پاییز و زمستان ۱۳۹۱، سال سوم - شماره ۲، صص ۷۷-۱۰۰.
۲۳. قاسمی اصل اصطهباناتی، محمدجواد، (۱۳۹۹)، بررسی مبانی فردگرایی روش‌شناختی و نقد فردگرایی روش‌شناختی در نظریه انتخاب عقلایی، دوفصلنامه علمی مطالعات اقتصاد اسلامی، مقاله پژوهشی، سال سیزدهم، شماره اول (پیاپی ۲۵ پانیز و زمستان، صص ۲۸۴-۲۵۳).
۲۴. مقدس، علی اصغر، و اسلام، علیرضا، (۱۳۸۵)، کاوشی در نظریه انتخاب عقلانی با تأکید بر آراء مایکل هکتر، (۱۳۸۵)، مجله علوم اجتماعی، سال سوم، شماره ۱، بهار و تابستان.
۲۵. یگانه، غلامرضا، (۱۳۸۷)، رویکرد جامعه‌شناسانه نظریه انتخاب عقلانی، فصلنامه راهبرد فرهنگ، شماره سوم، پاییز.

منابع انگلیسی

1. Blaug, M, (1993), The Methodology Of Economics. London, England: Cambridge University Press. quoted from Ghasemi, Mohammad Javad (1399).
2. Dray, W.H "Holism and individualism in History and Social Science" in the Encyclopedia of Philosophy, General editor: Paul Edwards, 1996, quoted from Ritzer (1395).
3. Ekeh, Peter P (1974) Social Exchange Theory: The Tow Traditions. Cambridge: Harvard University Press, quoted from Ritzer (1395).

4. Elster, J. (1989). *the Cement of Society*, Cambridge, New York, Victoria: Cambridge University Press, quoted from Iman, Ghaffari nasab(1391), pp1-18.
5. Homans, G.C, (1961), *social behavior its elementary forms*, New York, Harvard University
6. Homans, George, (1962), *Sentiments and Activities*. New York: The Free Press.
7. Homans, George(1984) , *Coming to My Senses: The Autobiography of a Sociologist*, New Brunswick, NJ: Transaction Books.
8. Lukes, S. (1973) *Individualism*, New York: Harper & Row, quoted from Iman, Ghaffari nasab(1391), pp1-18.
9. Udehn, Lars (2001) *Methodological Individualism, Background, History and Meaning*, quoted from Iman, Ghaffari nasab(1391), pp1-18.
10. Udehn, Lars (2002) "The Changing Face of Methodological Individualism", *Annual Review of Sociology*, quoted from Iman, Ghaffari nasab(1391), pp1-18.
11. skinner, B. F. (1971), *Beyond Freedom and Dignity*. New York: Knopf.
12. Schluchter, W. (2000) , *Psychophysics and Culture* in S. Turner (ed.) *The Cambridge Companion to Weber*, Cambridge: Cambridge University Press, quoted from Iman, Ghaffari nasab(1391), pp1-18.
13. Thordarson, Seveinbjorn (2006), on *Methodological Individualism*, quoted from Iman, Ghaffari nasab(1391), pp1-18.
14. Molm, Linda D (1981) "the legitimacy of behavioral theory as a sociological perspective" *American sociologist*, quoted from Ritzer (1395).